

سلسلہ مباحث اخلاق و عرفان (۱۷)

سفر بہ کعبہ جانان

توحید و اتحاد

تقریرات

استاد علی اللہوردی بخانی

سرشناسه	: اللهوردیخانی، علی، ۱۳۰۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: توحید و اتحاد/ تقریرات علی اللهوردیخانی.
مشخصات نشر	: تهران: توسعه دانش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ص.
فروست	: سلسله مباحث اخلاق و عرفان: ۱۷. سفر به کعبه جانان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۴۵۰-۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
عنوان دیگر	: توحید و اتحاد .
موضوع	: آداب طریقت
موضوع	: Customs of the order*
موضوع	: عرفان
موضوع	: Mysticism :
موضوع	: توحید
موضوع	: Tawhid (Unity of God)*:
رد بندی	: ۱۳۹۵ ۷۲۵ س۷ الف/۳ BP۲۸۸/۳
رد بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۴
شمار کتاب سی	: ۴۳۵۹۸۸۳



سفر به کعبه جانان

عنوان • سلسله مباحث اخلاق و عرفان
توحید و اتحاد

تالیف و تدوین • علی اللهوردیخانی

ناشر • توسعه دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۳۹۵

چاپ • خانه چاپ پایدار

تیراژ • ۱۵۰۰ جلد

قیمت • ۳۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ساختمان ۳۱۰، طبقه زیر همکف

تلفن: ۶۰-۶۶۴۱۵۴۵۹

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	قدمه
۱۵	فرق توحید و اتحاد
۱۸	۱- رال مسارین راه توحید
۲۲	لا اله الا الله سرّاته د
۲۷	توحید اقرار و توحید معرفت
۳۲	موحدان، صاحبان علم فهم
۳۹	بهار موحدان
۴۶	استغراق در بحر توحید
۵۵	فهرست آیات
۵۹	فهرست احادیث
۶۱	گزیده منابع و مآخذ
۶۳	فهرست مجلدات سفر به کعبه جانان

سگفتار

کتاب حاضر بخشی از مجموعه تقریرات استاد فقید جناب علی اللهوردیخانی در طی نیم قرن گذشته است که در جلسات تریبنی خریش بیان فرموده‌اند.

این گنجینه رزشمند از حقایق عالیه دین مقدس اسلام، سالیان متمادی از درس عموم به دور بوده تا این که در سالهای اخیر توسط متعلمان انسان، تنظیم و به توفیق الهی برای استفاده شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به زیور طبع آراسته شده به امید آن که افراد پیشگاه حق واقع گردد.

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات عاقل فیسای معظم له، از این که در زمان حیاتشان اجازه تدوین و تنظیم این مجموعه را یافته‌ایم به درگاه الهی شکرگزاریم؛ و پیشاپیش از هرگونه سهو و خطای احتمالی به هنگام یادداشت برداری یا تنظیم و بازنویسی مطالب، پوزش می‌طلبیم. امید است که خوانندگان محترم بالاخص صاحب نظران و اهل فضل با نظرات عالیه خود ما را در چاپ‌های بعدی این آثار یاری فرمایند.

مقدمه

بپایر اندایی را که به حکمت بالغه خود کتاب مقدس خود را فرو فرستاد و آن را راهنمای گمشدگان وادی حیرت نمود. پرده مجاز از حیره اسرار برداشت و نعمت آزادی را بر احرار کرامت فرمود.

درود و تحیات بی شمار بر حضرات انبیاء و اوصیاء و اولیاء، بالاخص بر وجود مقدس حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص)، که جمیع انبیاء و اولیاء عازان نبوت و ولایت وی اند.

الهی بی تویی عدم است، هرچه هست با تو است. نازیم آن دیدار را که جز جمالش همه را واپس نهاده و در هر معانی را به نظاره بنشیند و خویشتن خویش را در این نظاره دریابد. مقصود از آفرینش، وجود انسان است و مقصود از انسان، معرفت به ذات و صفات حضرت خداوندی است و کمال این معرفت، جز از انسان راست نیاید. چه دل انسان آئینه جمال نمای الوهیت است و ظهور جملگی صفات جلال و جمال حق به واسطه این آئینه الهی است.

دروود بر خردپرورانی که آئینه‌سان پذیرای تجلیات
 عکس جمال جمیل حق شده و مهرآسا بر نفوس نیازمندان
 تابش می‌کند و هریک را به حسب استعداد خویش پرورش
 داده و از پرتگاه کژی و تباهی به شاهراه حقیقت می‌کشانند.
 حقیقت، هدف توجه هر سالک و آخرین نقطه مقصود اوست.
 درود بر آن قافله‌سالاران عالم بشریت که ذوق فطری
 انسان‌ها را با تدبیر و تفکر و تعقل و علم و حکمت به جنبش
 در می‌آورند، و بر نیروی علم و معرفت ایشان می‌افزایند تا از
 پرتو شاعل فروزان هدایت که ارزانی داشته‌اند، استضائه نموده
 و معانی باطنیه «وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِيرًا» را دریابند.
 آن دلدادگان جمال لم‌یزلی چنین‌اند که در وادی طلب
 می‌تازند و سر بر استان ارادت می‌نهند و قوای جسمانی در
 بوته ریاضت و جهاد باطنی می‌گدازند و سر بر زانوی مراقبه،
 چشم بر دریچه عنایت می‌گشایند، تا کدام وقت و ساعت
 پرتوی از جانان بتابد، که بیدار همان و نقد هستی در باختن
 همان. چه کمال انقطاع از ماسوی با اتصال به حق و گسستن
 از غیر در اثر حصول صعقه جلالیه است «فَأَنَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ
 جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا». همه حضرات ارباب و اوصیاء را
 صعقه جلالیه فراگرفته که در حقیقت، همان ابتلاء به درگاهها،
 گرفتاری‌ها، فشارها و سوز و گدازهاست.
 عارف دلدادۀ جمال و کمال معشوق است و دلدادگی،
 همان مرتبه تسلیم در اراده معشوق. عارف کسی است که با
 خدا راز می‌گوید، به جان و دل رضای او می‌جوید، دست از
 اغیار می‌شوید، گل وصال می‌بوید، در میدان عبودیت
 می‌پوید.

سالک عارف در اثر تقوای تام و مجاهدات و ریاضات شرعی، انشراح صدری به او دست داده و سینه‌اش محل اشراق نور توحید گشته است. او در پرتو حق می‌بیند که فاعلیت مطلقه دار وجود در انحصار ذات اقدس الهی است.

الهی کدام دل است که در آتش عشق تو نیست؟ کدام دیده که در انتظار دیدار تو نیست؟ کدام جان که در مخلب زیت تو نیست؟ کدام سر که سرمست عشق تو نه؟

طوبی بر آن دلی که از شبهه و شک شسته، به مولی پیوسته و از کلمات الهیه سالک طریق حق باید که به توفیق الهی دل را دریابد و به حق رسد. آن که دل را یافت، خدا را یافت، دل مظهر جلال و جمال کبریاست.

حب و عشق به جمال و کمال علی‌الاطلاق فطری بوده و در نهاد هر کس به ودیعه نهاده شده است. در اثر اهتمام به مراقبه شدید، حب و عشق الهی در ضمیر سالک ظاهر گردد، لیکن علاقه به کثرت و مادیات، حجاب‌های عشق فطری شده و نمی‌گذارد این پرتو ازلی ظاهر گردد اما به واسطه مراقبه، کم‌کم حجاب‌ها ضعیف شده بالاخره از بین می‌روند، و حب و عشق فطری در ضمیر سالک، او را به سوی بسمان و کمال مطلق رهبری می‌کند، به حدی که به جز خدا نبیند.

مایه این نور الهی در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده و فطرت او به سرچشمه خورشید لایزالی متصل است. اگر کسی خود را از تحت جاذبه نور کنار نکشد، نور الهی بر تمام سطوح وجود او می‌تابد. ما هستیم که این آب حیات‌بخش را به شوره‌زارهای تمایلات و خارستان‌های خودخواهی‌ها فرو می‌ریزیم، و گرنه پیمانه وجود ما هر آنی از فیض الهی

پرمی شود.

مشاهده انوار و تجلیات الهی برای هر کسی به نسبت تزکیه نفس و تخلیه وجود از رذایل و تحلیه آن با زیورهای الهی است. به طوری که سالک می تواند در اثر طی این مراحل خود را به مقامی برساند که نه تجلیات و انوار، که جمال و جلال الهی را بی پرده مشاهده نماید. اما انحرافات و معاصی سبب ازدیاد حجابات شده، به جایی می رسد که حتی ذره و اثری از انوار و تجلیات الهی را مشاهده نمی کند.

برای همه کمالات، معرفت به حق و ترک هوی های دنیائی است و مبدأ تمام نقائص، خدانشناسی و ضعف ایمان و حبس است از این رو راه اصلاح همه مفسده ها، معرفت به حق و ترک مستهبات نفسانی است.

صاحب دل کسی است که از آلائش جسمانیات مبری و از شوائب مادیات معری و در تهذیب نفس و تحصیل علم باطنی کوشد. چه، علمی که از باطن سرچشمه گیرد، قلب را خاشع نماید و زبان را راست گرداند و راسخ و بیان را از هرگونه تلبیس و انحراف باز دارد.

اعطای علم به نسبت مراتب عشق است باری بدانیم که علم شریعت آموختنی است، علم حقیقت یافتنی است. علم شریعت به تلقین است، علم حقیقت به نور یقین است. به تعبیر آفتابی است که سالک به نور عزت از آفاق دل ببیند.

علمای ربانی تمام علوم حقه را در پرتو تصفیه باطن و تهذیب نفس دریافته و همه را در انوار وجه الهی ادغام نموده به کعبه جانان رسیده اند. الهی ما را در زمرة عاشقانی قرار ده که از آب و گل، از جان و دل درگذشتند، از قید دنیا و عقبی

خویشتن را رها نیدند، خود را با توبه نصوح بیاراستند.

شاهراه دین را بدایتی است و نہایتی. بدایت اهل شریعت راست، نہایت اهل حقیقت را. عمل اهل شریعت، خدمت است بر شریعت. اما صفت اهل حقیقت، علاوه بر آن، قربت است بر مشاہدت. قاعدہ اهل شریعت را بہ سہولت نہادند. خدا بہ آنها رخصت‌ها داد کہ آنها مستضعفین اند، بار سنگین را از دوش‌ها برداشت، زیرا کہ طاقت کشیدن چنان باری ندارند. اما ریش اهل حقیقت را بر صعوبت نہاد «جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»

در حق خدا. آن جوانمردانی کہ اعلام اسلامند، امان جهانند، بر سر کوی شریعت داعیانند، بر لب چشمہ حقیقت ساقیانند.

درود بی حد و مہر و رجا بہ خدا (ص)، مہتر عالم، سید مکرَّم کہ خداوند متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْبَغْيَ كُلَّ يَوْمٍ فَكَانَ يَوْمُكَ يَوْمَ يَصِفُونَ» (سورہ تہ، آیت ۸۱) «ما را یافت» «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ».